

جوانان کمونیست ۱۳۹

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۸ اردیبهشت ۱۳۸۳
۲۷ آوریل ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



وقت آنست!



هومن کیانی

اما اینک وقت آن فرا رسیده که انسانها بدانند دین ساخته و پرداخته انسان و دستاویزی است برای دخالت در خصوصی‌ترین امور زندگی مردم و سرچشمه خشونت، نابرابری، زنجبستی و حق‌کشی است. دین در کشورهای تحت سلطه اسلام سیاسی، گاه به مثابه باورهای مردم(!؟) گاه به عنوان قمه قمه‌کشان و مزدوران سرمایه، گاه به جای اسلحه تروریستها عمل می‌کند و آنگاه که منافع سرمایه‌گذاران ایجاد کند سپاه تعالی و تجاوز به سرزمین‌های مجاور را سان می‌بیند. با مشاهده و قبول این مطلب بر هر انسان آزاده و برابری طلب است که برای حفظ شان و حرمت انسان در مقابل اسلام و پایان دادن به ستم و تحقیر دینی متحذانه و منسجم اقدام نماید تا لذت انسان بودن و شیرینی زندگی را پاس بدارد، نیازهایش را ارضا کند عشق به آزادی را در قلبش بکارد و زنجیرهای اسارت دینی را پاره‌کند و برای دستیابی به دنیایی زیبا، پر از شادی، صفا، صمیمیت و مملو از انسانها و انسانیت، اسلام را از صحنه زندگی مردم بزداید...

روزی برای اعتراض، نه درس و نه کار!



اول ماه مه روز به خیابان آمدن است!

اول ماه روز اعتراض علیه تمام بنیانهای نظام سرمایه داری است. روز اعتراض به استثمار، کار مزدی و حاکمیت مشتی انگل بر زندگی میلیونها انسان است. این روز روز اعلام دادخواهی طبقه کارگر علیه جامعه سرمایه‌داری و علیه زندگی است که در این جامعه به کارگر و انسان کارکن تحمیل شده است. استثمار و کارمزدی، مالکیت خصوصی و حاکمیت سرمایه‌داران، همگی در این روز بعنوان سیاترین زانده جامعه بشری معرفی میشوند. این روز در عین حال روز اعلام دادخواهی هر انسان آزادخواهی است که زندگی انسانی و بدور از فقر، محرومیت، بیکاری و استثمار را حق خود میدانند.

جوانان آزادخواه!

اول ماه مه روز اعتراض ما علیه هر نوع نابرابری و تبعیضی است که نظام سپاه سرمایه داری به جامعه و زندگی ما تحمیل کرده است. در این روز باید با پرچمهای سرخ، با شعارهای

مخالفت با اساسی‌ترین بنیانهای حکومت اسلامی هم هست. رژیم اسلامی اساسا برای نجات حکومت سرمایه‌داران در ایران بسر کار آورده شد. رژیمی که با تحویل گرفتن دولت سرمایه‌داری و ارتش و نیروهای امنیتی و با سوار شدن بر همه ارکان اقتصادی بجامانده از رژیم سلطنتی شاه، ضامن ادامه استثمار سرمایه‌داری در ایران شد. این روز مهر سرنگونی رژیم سرمایه‌داری اسلامی را هم بر خود دارد و درست به همین جهت این روز متعلق به همه ماست و باید گرامیش داشت.

زنده باد اول مه
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

سازمان جوانان کمونیست
۲۳ آوریل ۲۰۰۴

احضار دانشجویان موقوف!

اسلامی تا وابستگان به جبهه دوم خرداد سعی در عقب راندن اعتراضات و مبارزات دانشجویان کرد. این ارگانها اما تنها عملا از مهار کردن موج وسیع اعتراضات دانشجویان عاجز ماندند، بلکه خود به هدف اعتراضات مبارزات دانشجویان بدل شدند. بابتی خاصیت شدن این ارگانها، کمیته‌های انضباطی و وظیفه انجام نشده این

بنایه اخبار رسیده به سازمان جوانان کمونیست، رژیم اسلامی در شهرهای تهران، اصفهان، همدان، رفسنجان و شهرهای دیگری دست به احضار دانشجویان به دادگاههای انقلاب زده است.

این اقدام رژیم قابل پیش‌بینی بود. رژیم اسلامی ابتدا با کمک ارگانهای وابسته به خود، از انجمن‌های

ارگانها را عهددار شدند. آنها لیست وسیعی از دانشجویان را در سطح کشور عملا برای مدتی از حضور در دانشگاهها محروم ساختند. این کمیته‌ها هم اما از عهده اعتراضات وسیع دانشجویان برنیامدند. آنها دیدند که اگر قرار بر ممنوعیت حضور دانشجویان معترض در دانشگاهها باشد، باید همه دانشجویان را به استثنای تعداد معدود هواداران خود، از تحصیل محروم کنند. اکنون دادگاههای انقلاب خود مستقیما وارد عمل شده‌اند. قابل

صفحه ۲

زنده باد اول مه زنده باد حزب! سروش دانش، تهران

طبقه کارگر ایران در حال حاضر (به یمن وجود حزب سیاسی اش) در مقابل بی حرمتی ها به زن، در مقابل نبود آزادی بیان، در مقابل وجود زندانی سیاسی و برای آزادی فعالیت سیاسی و در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی حرف اول را میزند. حزبی که میکوشد تعرضات و مبارزات هر روزه طبقه کارگر را از حالت انزوا در آورد و به مبارزه علیه کل سرمایه داری و دولت مذهبی اش تبدیل کند. هرگاه کارگری بخواهد برای آزادی و رهایی از منهد و خرافه و تبعیض و ناسیونالیسم و هزار لنجزار دیگر که ساخته سرمایه داری است رها شود، آغوش خود را به قصد مبارزه مشترک به روی این حزب می‌گشاید. این حزب حزب طبقه کارگر است. چه امپریالیسم خوشش بیاید و چه نیاید. چه بعضی جریانات عقب مانده و گیر کرده در «کشور کثیرالمله» و «مبارزه ضد امپریالیستی» خوششان بیاید و یا بدشان بیاید. چه عده ای بگویند خوب باید از خودشان تعریف بکنند و چه جور دیگری دل خودشان را خوش کنند...

«نه!»، شما به هر جا نظر بیندازی ردپای طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر را در آن مسئله می بینید. می بینید که چه محکم به همه ساخته و پرداخته های سرمایه داری (از جمهوری اسلامی تا همان عقب مانده ها) نه میگوید و آنرا شایسته انسان متمدن و آگاه امروزی نمی داند.

از دیدگاه طبقاتی مبارزه طبقه کارگر خیلی رادیکالتر از جنبش دانشجویان و دانش آموزان است. منظور این نیست که جنبش دانشجویان را بی مقدار جلوه دهیم. دانشجویان نیز در حال تحول به سر میبرند. جوهر تحولات مبارزه دانشجویان با چگونگی پیوندشان با مبارزه طبقه

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



زنده باد اول مه پیام حمید تقوایی لیبر حزب کمونیست کارگری به مناسبت روز جهانی کارگران

کارگران!

دنیای امروز دنیای ما نیست. این جهان جنگ و تروریسم و کشتار، فقر و تبعیض و بیحقوقی و نابرابری، و سلطه جهل و خرافه و مذهب و ناسیونالیسم و قومپرستی بر مقدرات انسانهاست. این جهان سرمایه داری است. جهانی که در آن نیاز و حرمت انسانها فدای سود و سودآوری سرمایه میشود و مثنی انگل بیکاره با

فرارسیدن اول مه، روز جهانی کارگر را به همه کارگران جهان تبریک میگویم. اول مه روز همبستگی و اتحاد و روز نمایش قدرت صف جهانی کارگران است. روز اعتراض و اعلام کیفر خواست طبقه کارگر جهانی به دنیای پر درد و محنت زده سرمایه داری معاصر.

بانکها و ارتشها و دولتهاشان بر کل جامعه بشری حکومت میکنند. این دنیا باید زیور شود. نه تنها کارگران بلکه اکثریت مردم دنیا قربانیان نظام سرمایه داری اند. اقلیتی ناچیز بخش اعظم ثروت را در اختیار خود دارند و اکثریت عظیم افراد جامعه در همه کشورها از بی حقوقی و بی تامینی و تبعیض و نابرابری رنج میبرند. سرمایه داری امروز برای حفظ این نظام ضدانسانی تمام ابزارهای عتیق و نوین تحمیق و سرکوب را بخدمت گرفته است. از مذهب و ناسیونالیسم و قومپرستی تا انحصار بر مبادی خبری و تبلیغی جهانی و تا پیشرفته ترین تجهیزات و تکنولوژی نظامی و کشتار جمعی همه در جهت توجیه و تحمیل نظام سرمایه داری بخدمت گرفته شده اند.

نسبیت فرهنگی بشیوه جاریان!

حمید بهداروند (ایران؟)

البته ما خیلی بهتر هستیم. اگر به چنین انجمن های اجازه فعالیت بدهند، مطمئن باشید که زیاد سختگیری نمی کنند. به هر حال خودمان بهتر از دیگران همدیگر را می شناسیم. مطالب آقای حجاران آقدر واضح، وقیح و در عین حال کمدی است که مرا در تفسیر طنز آمیز آن به تردید می اندازد. ایشان می گوید آقای گالیندویل جهان سومی است و به قتل و شکنجه و کشتار عادت دارد و این برای حکومت مفید است. می گوید باید او را تحویل می گرفتیم، می گوید نگذاشتند گالیندویل کارش را بکند و نتیجه این شد که کاپیتورن نباید که جهان اولی است. نمی تواند مانند یک جهان سومی چشمش را بر شکنجه ببندد. حالا حجاران پیشنهاد می دهد که ریش و قیچی دست خودی ها قرار بگیرد. می گوید ما از همه بهتریم حتی از گالیندویل جهان سومی و چشم دل سیر از کشتار و شکنجه و مافیای. ۲۵ سال است که شاهد کشتار و شکنجه ایم اول در کردستان و ترکمن صحرا و حوزستان بعد انقلاب فرهنگی و دانشگاه، بعد کشتار دوازده هزار زندانی در سال

جای او را گرفته. آخرین کاپیتان تیم شکست خورده اصلاحات حکومتی، مجاهد نستوه بهزاد نبوی ضمن قرائت وصیتنامه اش با تاکید به پایبندی ورثه به قانون اساسی، دماغش را میگیرد و از عرشه مجلس به آب میرود. موشهای اسلامی بر تخته پاره ها چسبیده اند و از هراس طوفان طغیانهای اجتماعی قالب تهی کرده اند.

در برلین از لوح یادبود قربانیان رژیم اسلامی پرده برداری میشود، و نقشه نشان دادن لباس زیرهای خمینی در برلین، برای آنکه دل حکومت اسلام بدست آمده باشد با اعتراض اپوزیسیون بر هم میخورد. در لندن حجت الاسلام والمسلمین چک استرا دست نوازش بر سر وزیر خارجه دولت

اولین نشست هیات امنا، «انجمن دفاع از زندانیان سیاسی» عصر پنجشنبه در حسینیه ارشاد تهران برگزار شد. در این نشست سعید حجاران پیشنهاد ملی کردن زندانها را می دهد: چرا گالیندویل بیاید از زندانهای ما باز دید کند، خودمان این کار را می کنیم. این هم نوعی ملی کردن و ملی گرایی می باشد! هدف حجاران از این ملی کردن چیست؟ آقای حجاران ما زیاد معطل نمی کنند، زود بند را آب می دهند: گالیندویل به ایران آمد، بازدید کرد، گفتند گزارشش مغرضانه است ... ما همان زمان گفتیم: بابا این گلنویل خوب است. جهان سومی است. بچه کمبیاست. آدم کشی، آدم ربائی و قتل های زنجیره ای دیده است. به همین خاطر خیلی از وضع ما تعجب نمی کند. ما را درک می کند با این حال گفتند او نباید. نفر بعدی کاپیتورن بود که از کانادا آمد، کشوری که بالاترین رتبه حقوق بشر را دارد... گزارشی که تهیه کرد وحشتناک بود. حالا می گویم که قنر این گالیندویل را بلدانید.



رویدادهای هفته

اسعد کوشا

سخره ها، تخته پاره ها!

دریا طوفانی است و کشتی دارالخلیفه به سخره خورده است، وزیر دارائیش به آب افتاده، وزیر کارش

کارگران!

جمهوری اسلامی وحشی ترین و عقب مانده ترین حکومت سرمایه داری در ایران است، باید آخرین آن نیز باشد. این حکم شما کارگران و خواست زنان و جوانان و معلمان و دانشجویانی است که در حزب و برنامه یک دنیای بهتر شما راه رهایی خود را یافته اند. در اول مه امسال در یک صف متحد و یکپارچه به خیابانها بیایید، پرچم برابری و آزادی کل جامعه را برافرازید و ناقوس مرگ جمهوری اسلامی را بصدا درآورید.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

زنده باد سوسیالیسم!

حمید تقوایی،

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست

کارگری ایران ۲۲ آوریل ۲۰۰۴

تاریخی، شاهنشاهی و اسلامی حقوق و حقوق خودش را. ما حق داریم حدود شرعی خود را در هر زمان و در هر مکان (یعنی شکنجه در سلول های تنگ و در نیمه های شب) اجراء نمایم و در صورت لزوم جکم منافق و کافر را در موردشان اجراء نمائیم. (کانادا، این رتبه اول حقوق بشر هم زیاد گیر نمی دهد، اگر جریان ذخیره دلار عناصر بالای حکومت در بانک هایشان ادامه داشته باشد، قتل فجیع زهرا کاظمی هم قابل صرف نظر کردن است.) و باز آقای حجاران به اشتباه فکر می کنند آقای گالیندویل بنا به کلمبایی بودنش، به این قتل ها عادت دارد و چشمش را در بعضی موارد شکنجه، قتل و غیره می بندد. نه آقای حجاران، آقای گالیندویل و کاپیتورن فرق اساسی شان در ملیتشان نیست و در شغل، ماموریت و میزان انسانیتی است که پشتوانه کارشان کرده اند. منصور حکمت ایرانی بود، سال های سال شکنجه، قتل و سبعت را دید، اما عادت نکرد. ماموریتی که برای خودش تعریف کرده بود، حس نفرت دائمی نسبت به هر گونه رنج انسانی را در او زنده نگه می داشت، مخالف حکم اعدام بود و به شدت برای لغو آن تلاش می کرد. چرا که حکمت انسانی جهانی بود...

است و هم به آن محتاج است. و صدای صلوات در کشتی شکسته اسلام شنیده میشود که خدا این تخته پاره ها را زیاد کند!

اما دریا طوفانی و سخره ها سخت اند. اول مه، اعتصاب معلمان سخره بعلی را تشکیل میدهند. سخره های تیرماه از دورنمایان است، آخوندهای رنگ و وارنگ پاچه یکدیگر را میگیرند و از دست رفتن اوضاع را بگردن هم میاندازند. برای کارگران و معلمان و جوانان خط نشان میکشند. فیلتر میکنند، دستگیر میکنند، و غده میدهند، احضار میکنند... همه کس میداند خلیفه و خدمه کشتی در هم شکسته اسلام آرزوی خواب راحت و سالم به ساحل رسیدن را به گور خواهند برد.

۶۷ تا قتل های زنجیره ای و پرتاب کردن دانشجویان از طبقات بالای خوابگاه (با ندای یا زهرا) و آخربنش کشتار خاتون آباد و ایده - اصلا از شما که پنهان نیست ما خودمان این کاره ایم ما برای انقلاب فرهنگی زحمت کشیدیم، سازمان اطلاعات ساختیم نیازی به کاپیتورن نازک نارنجی نیست. حتی گالیندویل زمخت جهان سومی هم لازم نیست به زحمت بیفتد. ما خودمان سوپر جهان سومی هستیم. شما شکنجه بدهید، سنگسار کنید، بکشید ما می آیم بازدید می کنیم، یک استکان چای می خوریم، گپی می زنیم و دستی هم به سر و روی ملی مذهبی هایمان می کشیم و می رویم چرا غریبه های نامحرم بیایند و ببینند. اگر چه آنها هم چهل کلاغ را یک کلاغ می کنند تا مشکلی برای روابط اقتصادی و تئوری نسبیست فرهنگی شان پیش نیاید، اما باز هم ممکن است احساساتی شوند. از دستشان در برود و اسرار مگوی یکی از کلاغ های درند را بفهمند و افشاء کنند. از نظر آقای حجاران حقوق بشر مفهومی جهان سومی و جهان اولی است. درست مثل طرفداران نسبیست فرهنگی. کلمبیا در قتل و کشتار و ایجاد باند های مواد مخدر حق و حقوق خودش را دارد. ایران هم با آن همه سوابق

امیرالتروست (بر وزن امیرالمومنین) کشیده و وعده شفاعت رژیم را نزد شیطان بزرگ، آمریکا میدهد. اکونومیست در مقاله ای آب تظهير بر مقاصد و موش دوانبهای دارالخلیفه تهران در نجف و کربلا میریزد، ویکبار دیگر بر ضرورت حفظ استراتژیک سهام سرمایه‌گذاری کلان بریتانیا بر روحانیت شیعه تاکید میورزد. با اینکه امروزه با رو شدن جنایات علمای اسلام در راس حکومت عدل علی، ارزش سهام این زرادخانه لااقل در ایران سکه یک پول شده است. در واشینگتن شیطان بزرگ از یکطرف با فرستادن پیام های تهدید آمیز در باره تلاشهای اتنی رژیم اسلامی، از آنطرف با تمهید لغو برخی تحریم ها نشان میدهد که هم از «محور شر» ناراضی

از صفحه ۸ احضار دانشجویان موقوف

است. همه مردم را نمیتوانند به دادگاههای انقلابشان احضار کنند. این مردم دادگاههای انقلابشان را برسرشان خراب خواهند کرد.

دانشجویان مبارز و آزادیخواه! باید با سازمان دادن وسیعترین حرکات این حمله رژیم اسلامی را به عقب راند. باید هوشیار بود و هشیار عمل کرد. نگذاریم که حتی یک نفر از دوستانمان را از محیط دانشگاه دور کنند. علیه این حمله رژیم اسلامی باید محلات و همه مردم را بسیج کرد. برای تضمین اعتراضی متشکل و یکپارچه به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زندباد آزادی، برابری!
سازمان جوانان کمونیست
۱۷ دیهشت ۱۳۸۳ - ۲۶ ژوئن ۲۰۰۴

از صفحه ۸

زنده باد اول مه زنده باد حزب!

کارگر مرتبط است. جدال بین دو اردوگاه کار و سرمایه همیشه حالت پویا دارد و این حزب طبقه کارگر است که این مبارزات را کانالیزه میکند و آنها را تقویت میکند و آنها را از یک اعتراض صرفا صنفی به زمینه معادلات سیاسی و اجتماعی میکشد. جنبش هایی نظیر مبارزات دانشجویی را به مبارزه کارگران متصل میکند و همگی خواست یک دنیای بهتر و یک جامعه انسانی و برابر، بدون تبعیض های اقتصادی و سیاسی و جنسی و... را طلب میکنند. زنده باد روز جهانی کارگر!

با تشکر از سیاوش مدرسی

مصطفی عزیز سلام
از من خواست بودید که متن این مصاحبه منتشر نشده با رفیق منصور حکمت را برای انتشار در جوانان کمونیست در اختیار بگذارم. مقدماتاً بگذار احساس خویم را از اینکه این مصاحبه برای اولین بار برای چاپ در جوانان کمونیست منتشر می‌شود به اطلاعات برسانم. این مصاحبه مقارن با قتل‌های زنجیره‌ای در تهران با رفیق منصور حکمت انجام گرفت و قرار بود در شماره ۶ پوشه منتشر شود، متأسفانه وضعیت وخیم مالی مانع از انتشار پوشه شد، نشریه پوشه را موقتاً در حالت انجماد گذاشتم تا در اولین فرصت که امکان انتشار آن را پیدا کنم، باز شروع کار آن را اعلام کنم. علاقه دارم این نکته را هم اینجا یاد آور شوم که منصور حکمت نزدیکترین مشاور، بهترین راهنما و بهترین همکار نشریه پوشه بود، نمیدانم بدون حضور او، ایده‌هایش و راهنمایی‌هایش، آیا پوشه با کیفیتی که داشت اصلاً منتشر می‌شد؟

او امروز در بین ما نیست اما راهش ادامه دارد.
جایش برای همیشه درین ما خالی خواهد ماند.

دوستت
سیاوش مدرسی
۱۵ آوریل ۲۰۰۴

مصاحبه منتشر نشده با منصور حکمت



در رابطه با یکدیگر چگونه می‌بینید؟

منصور حکمت: با این رویدادهای اخیر، زبان خاتمی برای دوره‌ای بر سر خامنه‌ای‌ها دراز خواهد شد. اما اتفاق مهم تری که افتاده است اینست که چاقوکشها خود بطور ناخواسته

اوضاعی بوجود آوردند که خاتمی به کرش بیشتر در برابر مردم ناگزیر شود. وقتی راست رژیم حمله میکند و مفضضخانه از مردم شکست می‌خورد، آنوقت میانه روهای حکومت باید برای آرام کردن فضا ژستهای مردمی، غلبه تری بگیرند. در مورد رفسنجانی، باید گفت که او بدر روزی می‌خورد که در سیر عقب نشینی رژیم، خامنه‌ای رفتنی باشد، قابل حفظ نباشد. آنوقت رفسنجانی و طیف او شاید بتوانند پیوستگی رژیم و رهبری آن را، در عین عقب نشینی در برابر مردم، حفظ کنند. به نحوی که در صورت شکست راست افراطی، رهبری همچنان بیرون طیف ناراضیان کنونی و دور از دست جناح خاتمی باقی بماند. به این اعتبار عروج مجدد رفسنجانی یکی از لحظات دوران گذار خواهد بود. دوره‌ای که بقای خامنه‌ای و خط راست در موضع قدرت عملی نیست، اما سرنگونی کل رژیم هم هنوز در دسترس فوری مردم نیست. این بنظر من دوره کوتاهی خواهد بود. یک دوره چند ساله رهبری خط رفسنجانی نخواهیم داشت.

منصور حکمت: بنظر من این کمیسورنها واقعا با هم همکاری کرده‌اند، لاید جر و بحث هم کرده‌اند. اما هدف مشترکشان این بوده است که فرمول متضمن «کمترین زیان ممکن» را پیدا کنند. بنظر من میدانند که قافیه را باختانند. وحشت از مردم را در همه حرکات سران شان، از خامنه‌ای تا خاتمی، به وضوح میشود دید. این ماجراها ناچارشان میکند از یکسو در کوتاه مدت بیشتر روی خاتمی سرمایه گذاری کنند و از سوی دیگر از حلالا فکر جنگ نهایی با مردم باشند. عده زیادی از هم از هم اکنون این جنگ را باخته میدانند و در فکر فرار و در بردن جان و غنایم چپاولهای تاکنونی خود هستند.

سیاوش مدرسی: موقیعت کل رژیم در مقابل مردم چیست؟ مردم در مقابل آن در چه وضعیت و روحیه‌ای قرار دارند؟ در همان روزها ترورها، جوانان و مردم در تهران و همدان به مقابله با عوامل رژیم و ایراد شعارهای رادیکال پرداختند.

منصور حکمت: شواهد موجود دال بر یک تحرک دفاعی ضد رژیم در میان مردم و بخصوص جوانان در محلات است. تشکیل گروههای دفاع در مقابل خشونت اوپاش اسلامی، خبری است که خود محافل رژیمی با نگرانی از آن یاد کرده‌اند. بنظر من بعد از این تعزیه وزارت اطلاعات، شهامت مردم در ابراز وجود سیاسی و حتی مقاومت فیزیکی در برابر ایادی رژیم به مراتب بیشتر خواهد شد.

سیاوش مدرسی: شما اخیرا در یک مصاحبه رادیویی بر ضرورت

منتشر می‌کردند. الان باید کار جوخه های مرگشان را به «بخش خصوصی» سپارند و دزدکی آدم بکشند و بالاخره هم این نمایش غلط کردن را راه بینازند و ایادی دود پایه حکومت را با امید نجات دادن مقامات بالاتر از دست مردم قربانی بدهند. این نشان تغییر فاحش تناسب قوا در ایران و قرار گرفتن واقعی رژیم در سرآشوب سقوط است. بنظر من اذعان سران رژیم به اینکه این قتل‌ها کار خود مقامات حکومت بوده، یک نقطه عطف تعیین کننده در اوضاع سیاسی ایران است، جمهوری اسلامی دارد می‌رود.

سیاوش مدرسی: آیا همکاری «کمینه ویژه تحقیق رئیس جمهوری» و «وزارت اطلاعات» به معنای سازش پشت پرده جناحها برای آرام کردن اوضاع است؟ آیا ترورهای رژیم، به جای مرعوب کردن مردم، خودشان را از واکنش در داخل و خارج ترسانند است؟ آیا دارند به همدیگر باج میدهند، یا از وحشت مردم این نمایش را علم کرده‌اند؟

منصور حکمت: این نشان دستپاچگی حکومت است. تا چند سال قبل اینها هرکس را که می‌خواستند روز روشن میگرفتند، شکنجه میکردند، اعدام میکردند و در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیونشان شرح موقوف را با عکس و تفصیلات و جار و جنجال

سیاوش مدرسی: به فرض دستگیری عدای، آیا سران رژیم در رابطه با این جنایات مشخص، تیرنه خواهند شد؟

منصور حکمت: اینها اصلا مساله را به سران رژیم تسری نخواهند داد. برای محاکمه سران رژیم بجرم این جنایات و دهها هزار پرونده قتل دیگر، باید دادگاههای مردم تشکیل شود. که البته دور نیست.

سیاوش مدرسی: وضعیت داخلی رژیم چگونه است؟ برخی صحبت از تعیین‌کننده تر شدن خزنده و آرام ولی منظم، رفسنجانی می‌کنند. به طور کلی، امروز شما موقیعت و تناسب‌قوای جناحهای مختلف رژیم را

تشدید مبارزه علیه اسلام تاکید کرده‌اید. در آن مصاحبه مساله بیشتر در بعد جهانی‌اش مطرح بود «جنبش اسلام سیاسی در کشورهای مختلف و اهمیت جهانی مبارزه با آن در ایران»، ممکن است قدری در باره جایگاه سیاسی این مبارزه در رابطه با سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و به طور کلی هر گونه تحول چینی در این کشور توضیح بدهید؟ آیا تشدید مبارزه علیه اسلام، قابلیت بسیج سیاسی زیاد دارد؟ آیا کمک میکند که نیروی پرچمدار این مبارزه، با سهولت بیشتری بعنوان آلترناتیو رژیم کنونی، قدامت کند؟ آیا زمینه را برای مبارزه در راه سوسیالیسم آماده‌تر میکند؟ آیا مدرنیته را که زمینه‌ی وسیع در ایران دارد از نظر سیاسی تهاجیمتر میکند؟

منصور حکمت: قطعنامه اخیر کمیته مرکزی نه بر سر تشدید مقابله با اسلام بعنوان یک دین، که که مبارزه با آن همواره در دستور ما هست، بلکه بر سر شدت بخشیدن بر مبارزه با جریان‌ها و جنبشهای اسلامی به مثابه یک اردوی نوظهور راست افراطی در جهان امروز است. مبارزه با دین و با اسلام بعنوان یک سرچشمه ارتجاع در سیاست و فرهنگ و سنتهای اجتماعی یک امر همیشگی برای ما کمونیست‌هاست. اما قطعنامه ما به این اشاره دارد که این مبارزه همیشگی هنوز پاسخگویی و ظایف ویژه‌ای که ظهور ارتجاع آدمکش اسلامی، در شمال آفریقا، خاورمیانه و حتی اروپا، بر عهده ما می‌گذارد نیست. همانطور که مقابله همیشگی با راسیسم و قومپرستی، هنوز جای یک سیاست روشن در مقابل عروج فاشیسم بعنوان یک حرکت سیاسی خاص با برنامه خاص در دوره خاص را نمی‌گیرد. ما می‌گوئیم باید این راست افراطی اسلامی را با قدرت از میدان بدر کرد. شکست داد. منزه کرد. بحث بر سر نماز و روزه و خمس و زکوة نیست، بر سر حرکاتهای سیاسی و نیروهای است که در ایران، افغانستان، الجزایر و در کل خاورمیانه آدم میکشند، زنان را میکوبند و مردم را میترسانند. اینها را باید سرچایشان نشانند. این معضل بنا به ماهیت خود بین المللی است. ویژگی رژیم اسلامی در این میان این است که یک سنگر و منشأ قدرت این ارتجاع اسلامی در صحنه جهانی است. فراخوان ما هم یک فراخوان بین المللی است، اما یک جبهه اساسی این مبارزه جهانی، تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی در ایران است.

در پاسخ سوال دیگران باید بگویم که آری شعارهای ضد اسلامی قدرت بسیج فوق العاده زیادی دارد. هیچ نیرویی در ایران امروز بدون یک چهره روشن ضد مذهبی به قدرت نخواهد رسید.

سیاوش مدرسی: باتشکر و به امید گفتگوهای بعدی با شما.

انجمن ایران
ملاز

مقره ای از حزب کمونیست کارگری ایران
مدیریت: کوروش قدوسی

بزودی منتشر میشود

www.milaz.com
mailto:info@milaz.com

موسیقی مصرفی یا هنری؟!

میم الوند (ایران؟)

جناب آقای صابر! در مجله شما در چندین شماره در جواب به سوالی در باره موسیقی، فکر میکنم که حق مطلب بصورت صحیح اداء نشده است. راستی فرق بین موسیقی جلی و موسیقی روز، بین موسیقی پایدار و دارای بیان و اندیشه با موسیقی بازاری و مصرفی در چیست؟

عملا هرکس با نوعی و از راهی از موسیقی لذت میبرد اگرچه این لذت با درک موسیقی همراه نباشد. اغلب مردم با حساسیت غریزی خود در مقابل موسیقی اکتفا میکنند و کوشش ندارند بفهمند چرا فلان ریتم و ملودی یا هارمونی فلان تاثیر و جاذبه را ایجاد میکند. اینان مردمی معمولی اند اما بزرگترین مشخصه موسیقی ارتباطش با زندگی است و حزب کمونیستی که مسلح به تئوری علمی می باشد باید این التناژ را بصورت تحلیل گونه بیان نماید.

موسیقی هنری انسان را به اندیشیدن و میدارد در حالی که موسیقی مصرفی نمی تواند فرد را به تفکر فرو ببرد. این خصیصه مختص به ایران هم نیست بلکه در غرب هم با وجودیکه اپراخانه مملو از جمعیت بیننده می باشد طرفداران موسیقی اپرا، موسیقی سمفونیک، موسیقی مجلسی و رستال در مقایسه با طرفداران انواع موسیقی های پاپ و راک بسیار اندک می باشد چرا که مردم به دست یافتن به پدیده های سهل الوصول راغبتر هستند. اگرچه موسیقی هنری بر اندیشه و احساس مردم تاثیر گذار است اما برای درک چنین مرحله ای باید به لحاظ فکری مدارجی را طی نمایند و معمولا بافت جامعه به چنین مرحله ای نمی رسد.

موسیقی مصرفی در سالهای ۱۳۳۰ تا ۴۰ (شمسی) با آهنگهای دلکش و ویگن و خوانندگانی نظیر آنها سالمتر از دهه ۵۰ با خوانندگانی نظیر گوشش و رامش و داریوش و غیره می باشد. همچنین آهنگ های لس آنجلسی امروز بر مراتب پست تر از سالهای دهه ۵۰ است.

جامعه قطعا به نوع موسیقی مصرفی سالم نیاز دارد و اگر آنرا نتواند با کیفیت خوب تهیه نماید حتما نوع خارجی آنرا بطرق دیگر تهیه خواهد کرد. با تشکر.

موسیقی کالا یا هنر؟

اوستا از کرمانشاه

در شماره های ۱۳۶ و ۱۳۷ نشریه مطالبی در نقد و بررسی موسیقی منتشر شد که جای تقدیر دارد و میتواند راه را برای مباحث عمیق تر در نقد هنری باز کند.

ابتدا در پاسخ به رفیق عزیز ابراهیم هوشنگی که مقاله بنده را پرکردن نشریه و نشانه خستگی سردربر محترم آن دانسته اند مطالبی عرض میکنم:

رفیق گرامی! ممکن است شما موسیقی را فقط گوش کنید (یعنی مانند یک کالا آنرا مصرف کنید) اما برای نقد هنری و بخصوص نقد موسیقی، به هیچ عنوان نمیتوان از واژه هایی نظیر خوشم نیامد، بد بود و غمگین است، استفاده کرد. نخست باید معیارهای نقد هنری را به درستی شناخت و سپس به نقادی پرداخت و جالب اینجاست که بنادید این معیارها کوچکترین نسبتی با سلیقه عمومی جامعه ندارند! چرا که کار هنری زاییده مکاشفه و تعامل هنرمند در محیط پیرامونی خویش است و اگر کار هنرمندی با سلیقه عمومی همخوانی

ناشت، نمیتوان به وی برچسب مرتجع چسباند. به عنوان مثال هنگامی که ایگور استراووسکی پرستش بهار را روی صحنه برد با هو کردن و سوت زدن تماشاچیان روبرو شد اما اکنون همه ما میدانیم که پرستش بهار یکی از شاهکارهای مسلم عالم موسیقی به شمار میرود...

برای نقد موسیقی میبایست دو نوع

موسیقی را از هم تفکیک کرد:

۱- موسیقی آوانگارد و پیشرو و ساختار شکن

۲- موسیقی بازاری و کالایی پیرو سلیقه عمومی

متأسفانه همانطور که قبلا گفتم،

پس از ۳۰ خرداد ۶۰، حرکت پیشرو و مرفقی موسیقی سنتی که میرفت ساختارهای قدیمی خود را شکسته و از آوازه های وزن انگیز و ملال آور و ضد هنری، به یک موسیقی اجتماعی تمام عیار تبدیل شود، عقیم ماند و به سرانجام تلخ امروز رسید. من هم با شما موافقم که اگر با دید کالایی و سطح سلیقه عمومی به داور این موسیقی برویم، پیشیزی نمی آرزد!

در روی دیگر سکه و در حیطه موسیقی پاپ نیز شاهد تقلید های کودکانه و موسیقی سطح پایین و نازل هستیم. خود شما بین یک ترانه با اجرای جیبسی کینگ و اجرای ناشیانه و وطنی آن، کامیکاب را برای گوش دادن انتخاب میکنید؟

آیا شما حاضر به گوش دادن ترانه ای از موسیقی راک ایرانی (از ابداعات جنید است تعجب نکنید!) با کلام فارسی هستید؟ شاعر محترم با زدن بخیه به آبلوغ و با نذر و دعا و صلوات! شعر خود را بر روی فرم ویژه موسیقی راک میسرایند (پخوانید میبایند!) و به این نکته بدیهی توجه ندارند که موسیقی ملرن، کلام ملرن و پیچیده ای میطلبند که زبان فارسی توانایی انتقال



مصطفی صابر

رفیق اوستای عزیز! نوشته شما و نامه دوست عزیز م. الوند، علیرغم تفاوتهایشان یک اشتراک پایه ای دارند. بنظر من اشتراک آنها مهمتر از تفاوتشان است. هر دو ظاهرا دنبال نوعی موسیقی «هنری»، «غیر مصرفی»، «سالم» و چیزی شبیه این هستند. بعدا به این میپردازم. ولی در ابتدا لازم است تاکید کنم که بحث ما به موسیقی بمعنی اخص مربوط نیست. به سیاست و جنبش ها و نگاهشان به موسیقی مربوط است. همچنین هیچگاه فکر نکردم بحث ما مربوط به پرسوه آفرینش فردی هنر است. یا جایی وارد بحث تکنیک و زبان هنری موسیقی شده ایم که مثلا «آرزش هنری» سمفونی های بتهون بالاتر است یا ترانه های شکیرا یا ستار آقای عبادی. اینها بحث های جداگانه و کار متخصصین و منتقدین هنری است. (هرچند در این

چنین مفاهیم سنگینی را ندارد.

نگاه مصرفی به موسیقی و کالا دانستن آن، هنر را از اعتبار خود ساقط کرده و به کالایی شبیه کوکاکولا بدل خواهد کرد...

ریشه تمامی معضلات کنونی موسیقی در ایران، به تقلید صرف از فرم های موسیقی غربی و صد البته درجا زدن و عدم نوآوری در موسیقی سنتی بر میگردد. تنها راه برای بقا هنر موسیقی در ایران و ماندن در عرصه جهانی، درک عمیق و اقتباس تکنیکهای غربی (مانند هارمونی، کنترپوان، فرگ و ... و بومی کردن و وفق دادن آنها با مقامها و دستگاههای موسیقی ایرانست. قدرت موسیقی غربی در پذیرش حالتیهای چند صدایی و هماهنگی بالا برای اجرای گروهی و قدرت موسیقی ایرانی در بناه پردازی (به معنی خلق آتی در هنر موسیقی) و تنوع گام و حالتیهای ملودیک است. میتوان با تلفیق دقیق این دو

موسیقی، هنری جهانی و عمیقا تاثیر گذار بوجود آورد در غیر اینصورت همواره شاهد مشتت متحجر و مشتت مقلد در موسیقی ایران خواهیم بود! باید قبول کنیم که هر چقدر تلاش کنیم و هر چقدر نوانغ موسیقی داشته باشیم قادر به رقابت در عرصه موسیقی جهانی که در دستان کمیانی های عظیم اقتصادی به کالایی با مصرف بسیار بالا تبدیل شده است، نیستیم. عرصه موسیقی مصرفی را به صاحبان حقیقی آن واگذار کنیم، از تقلید ناشیانه پیرهیژیم و اجازه دهیم که موسیقی ایرانی به حیات کم رونق خود ادامه دهد شاید که بعدها پایه و سکوی

متالیکا یا کلاسیک؟!

«هنر متعهد، هنر مرفقی»!

عرصه نقد هنری هم فکر نمی کنم اینگونه طرح مساله واقعی و در نتیجه دارای جواب سر راستی باشند. ما اینجا داریم بطور مشخص دیدگاه جنبش سیاسی و اجتماعی معینی را در قبال موسیقی نقد میکنیم. دیدگاهی که به نظر من تحت عناوین مختلف از قبیل «مصرفی»، «کالایی»، «بازارای»، «تقلیدی»، «غیر هنری»، «مستل»، «ناسالم» گرفته تا «غیر انقلابی»، «بورژوازی» و غیره غیره دارد به سلیقه معین دیگری در موسیقی حمله میکند. در مقابل تغییرات رادیکال و رویه جلوبی که دارد صورت میگیرد مقاومت میکند. دیدگاهی که بطور کامل و همه جانبه چپ سنتی ایران نمایندگی میکند.

وقتی به دوستانی که تحت تاثیر این دیدگاه هستند نشان میدهی که در پس آن رو ترش کردن مثلا به کارهای شکیرا و گفتم «کالا است»، «ناسالم است»، «بورژوازی است» غیره، چند صد کیلو مردسالاری و سنت گرایی «ناب» و «سالم» و «ساخت وطن» (یعنی بورژوازی ملی) خوابیده است (به ۱۳۷ رجوع کنید)، آنوقت کسانی هستند که مثل شما قدمی جلو بگذارند

مقلد، بی هنر، دنبال روا!

برای اینکه ببینید در حق شما بی انصافی نکرده ام اجازه بدهید فقط چند حکم خودتان را دوباره وارسی کنیم:

اما سهم تاثیر گذاری در افکار و نقد اجتماعی در موسیقی، جلی تر از سایر جنبه های آن است و همانطور که به درستی گفته اید ابتدا باید در شناخت هنری به درجات بالایی رسید تا بتوان اثر برتری از اثر اولیه ارائه داد. به عنوان مثال گروه توانمند بینک فلرید یک شبه به این سطح بالای هنری نرسیده است. آنها انواع موسیقی و بخصوص موسیقی کلاسیک غربی را به تعبیری بلعیده اند! تا بتوانند شاخصه ها و مولفه های ویژه و بسیار تاثیر گذار خود را ارائه دهند. نقد من هم در شماره ۱۳۶ این بود که چطور کسی که موسیقی بومی خودش را نمیشناسد ناگهان خود را وامدار گروه متالیکا میدانند!

و در جای دیگری اشاره کرده اید که جنبش چپ موسیقی خاصی ندارد. با شما کاملا موافقم این ضعف بزرگ را تنها با خلاقیت و نوآوری و ساختار شکنی میتوان برطرف کرد. به عنوان مثال در جایی که جنبش ناسیونالیستی کرد، توپخانه های قدرتمندی نظیر ناصر رزازی و شوان پرور دارد (که کار شوان پرور انصافا در زده های بالای کار هنری قرار میگیرد) ناشستن نماینده جریان چپ در عرصه موسیقی میتواند جریان ناپذیر باشد. تاثیرات متقابل موسیقی و سیاست جای بسیار زیادی برای بحث و تبادل نظر دارد و امیلوادم که سایر رفقا نیز در این بحث شرکت کنند.

..... شنیدن ترانه ای شادی بخش دلنشین است اما از آن دلنشین تر شنیدن ترانه ایست که ما را به تفکر وادارد...

پرتابی برای یک سبک جهانی در موسیقی باشد.

و اما جناب آقای صابر! شما گفتید که ضعف گروه آریان در خواندن برای وطن و علمی و این قبیل مزخرفات است. متأسفانه شما هم در تحلیل خود عنصر کلام را نشانه رفته اید مثلا اگر روی همین ترانه ها شعری با مضامین انقلابی گذاشته میشد، ممکن بود شما آنرا بهترین ترانه آریان بدانید! بحث بر سر کلام به جای خود، اما نقد من به محتوای موسیقایی و ساختار ترانه ها و قدرت آراژمان و اجرای آریان برمیگشت نه به شعر و کالا!

و در آخر بحث داغ و جالب موسیقی قاسم آبادی و نسبت آن با شکیرا! خود من هم از شنیدن و دیدن ویدئو کلیپهای شکیرا بسیار لذت میبرم اما هیچ وقت عنوان کار هنری را روی آن نخواهم گذاشت. به چه دلیل؟ هیچ کس نمیتواند منکر توانایی شکیرا و تسلط وی در اجرا و رقص باشد اما توجه داشته باشید که ترانه های او بر اساس سبکهای رایج و پرطرفدار موسیقی ساخته و توسط تکنسینهای صوت، اجرا، سنتز و ویرایش میشود. در واقع نوعی دنباله روی از سلیقه عمومی در تهیه و اجرا موسیقی وی وجود دارد که با اولین اصل هنرمند بودن، یعنی جلوتر از جامعه حرکت کردن و ساختار شکنی، در تضاد آشکار است. شادی و سکس و رقص شاید زیباترین جنبه های زندگی باشند و باید که انوعی از موسیقی این جنبه ها را نمایندگی کنند

متالیکا یا کلاسیک؟

۱. می گوید: «چطور کسی که موسیقی بومی خودش را نمی‌شناسد ناگهان خود را وامدار گروه متالیکا میدانند؟!»، خوب، آیا جرم است اگر کسی موسیقی بومی خودش را نشناسد بکراست سراغ متالیکا برود؟ اصل طلایی و هنری و زیبایی شناسانه ای را زیر پا گذارده است؟ واضح است که نه. تنها کاری که این آدم کرده است احیاناً برای «موسیقی بومی خودش» تره خورد نکرده است. و این به مذاق شما سازگار نیست. مقلد است؟ خوب اگر موسیقی بومی خودش را به مهارت آقایی عبادی تقلید میکرد دیگر «مقلد» نبود؟ اصلاً اگر آدمها از همدیگر تقلید نکنند میتوانند به جایی برسند که خودشان خلق بکنند؟ آیا «تقلید» کلمه نامقدس یک جنبش سیاسی و اجتماعی معین نیست که برای دفاع از «کالای» ساخت وطن و سنت ها و ارزش خودی و بومی استفاده میکند؟!

۲. شما توصیه میکنید که برای نقد موسیقی باید بین موسیقی آوانگارد و ساختار شکن و موسیقی مصرفی، کالایی و دنباله رو از سلیقه عمومی تفکیک قائل شد. (حال این تفکیک چقدر درست است به جای خود) و بعد هم شکیبایی بیچاره را که گویا «دنباله رو» است مدال «غیر هنری» میدهد. (ضمناً خوست به مقاله مونا رازانی در ۱۳۸ و نوآوری های شکیرا در چهارچوب موزیک پاپولار روز توجه کنید.) اما جوان ایرانی که رفته راک ایرانی درست کرده است را مسخره میکنید. چرا او (علیرغم هر اشکالی هم که بقول شما داشته باشد) «آوانگارد» نیست و کسی که میخواهد در موسیقی سنتی ایرانی نوآوری کند (که حتماً این کار را باید کرد) آوانگارد هست؟! آیا موسیقی سنتی ایرانی جزو «سلیقه عمومی» شاه و جمهوری اسلامی و کل سنت هایی بورژوازی ایران نبود و نیست؟ آیا کسی که کمر همت به نوآوری در موسیقی سنتی بسته است بیشتر از «سلیقه عمومی» دنباله روی کرده یا آنکه راک و پاپ و رپ ایرانی درست میکنند؟! من تلاش شما برای ساختار شکنی در همان موسیقی سنتی را محترم میدانم، ولی چرا شما اینرا برای دیگران که دارند ساختار شکنی های جسورانه تری میکنند برسمیت نمی شناسید؟ آیا روشن نیست که «ساختار شکنی» و «موسیقی آوانگارد» درست مثل همان «سالم»، «انقلابی»، «مترقی»، اینجا در خدمت چیز دیگری است؟

۳. نوشته اید: «پس از ۳۰ خرداد ۶۰، حرکت پیشرو و مترقی موسیقی سنتی که میرفت ساختارهای قدیمی خود را شکسته و از آوازهای حزن انگیز و ملال آور و ضد هنری، به یک موسیقی اجتماعی تمام عیار تبدیل شود، عقیم ماند و به سرانجام تلخ امروز رسید.» من واقعا مطلع نیستم که در ۳۰ خرداد چه بلایی سر موسیقی

سنتی که گویا به قول شما داشت زنجیرهای قرون و اعصار را پاره میکرد آمده است. (میدانم که سر همه چیز بلایی آمد!) ولی اگر شما واقعا افسوس موسیقی که میرفت «به یک موسیقی اجتماعی تمام عیار» تبدیل شود را میخورید، چرا اکنون به انواع موسیقی ای که در ایران شنونده خیلی بیشتری از «آوازهای حزن انگیز و ملال آور» و وطنی (لااقل در بین نسل جوان) دارد، یعنی همان موسیقی غربی، موسیقی شکیرا و موسیقی پینک فلوید و غیره، و یا به تلاشهایی که برای ساختن نوع ایرانی موزیک غربی میشود توجه نمی کنید؟ شاید سلیقه گم گشته شما دارد به این ترتیب برمیگردد؟ چرا راه بهشت فقط از نوآوری در موسیقی سنتی وطنی میگردد؟

با اینهمه دقت کنید که بحث ما موسیقی ایرانی و راه نجات آن نبوده است. ما فقط دارم بهانه و استدلالات آن نگرش سنتی روشنفکری ایران را که پشت همه چیز از «مارکسیسم» گرفته تا «زیبایی شناسی» تا «اصالت هنری» و غیره پنهان میشود، از او میگیریم! بگذارید به کمک بحث های شما و دوست عزیز لوند کمی بیشتر در این مورد صحبت کنیم.

در غرب یا شرق؟

دوست عزیز م. لوند از پیش ارزش بالای هنری را به موسیقی کلاسیک و اپرا و بقول خودشان موسیقی مجلسی داده اند. شما هم با تفاوت هایی همین بحث را دارید. (مثلاً پینک فلوید را خیلی هنری میدانید ولی کار شکیرا را هنری نمی دانید.) این از کجا آمد؟ من میفهمم که در هر شکل هنری میتوان جایگاه هنرمندان مختلف و درافزوده های آنها را تشخیص داد. ولی کی میتوان از لحاظ هنری تعیین کند که مثلاً جاز بهتر است یا راک یا مثلاً پیکاسو بهتر است یا میکالندو؟ من میفهمم که آدمها سلیقه های فردی دارند، حتی میتوانم بفهمم کسی که مسلط بر موسیقی کلاسیک است را مجبور کنی پینک فلوید بزند شاید نتواند و یا وقتی شکیرا میخواند چه بسی گوش هایش را بگیرد. همینطور میفهمم که هر هنرمند جدی در هر رشته (موزیک، فیلم، ادبیات، نقاشی، رقص و...) می بایست حتی الامکان به کلاسیک ها و توانایی ها و دستاوردهای پیشینیان مسلط و مسلح باشد، اما اینکه بگویم مثلاً موسیقی کلاسیک در قبال پاپ و راک موسیقی «هنری» تری است، چنین تقسیم بندی را غلط میدانم. جالب است که بدانید بحثی شبیه این در سال ۶۱ در حاشیه کنگره اتحاد مبارزان کمونیست مطرح شد. رفقایی از این تلقی و تصور غالب بر چپ و فضای روشنفکری آنوقت ایران دفاع میکردند که گویا مثلاً موسیقی گوگوش و یا پاپ غربی «بازاری» و «فاقد ارزش هنری» و غیره است و موسیقی کلاسیک و یا مثلاً آوازهای بنان دارای ارزش هنری بالاتری است و در نتیجه چپ ها و آدم های روشنفکر و آوانگارد باید به اینگونه

جوانان کمونیست ۱۲۹

موسیقی گوش دهند! (درست همان ترانه ها و سرودهایی که دانشجویان طرفدار جنبش چریکی دهه ۵۰ در کوهها میخواندند.) از «اپرای کوراوغلی» تا «الله ناز» تا «دایه دایه وقت جنگه»)) و بحث مقابل (که بویژه از طرف منصور حکمت طرح میشد) این بود که چطور اتفاقاً موزیک پاپ در غرب یک موزیک توده ای و یک ابزار بیان جنبش های اجتماعی معترض است و موسیقی کلاسیک بیشتر مربوط به اشرافیت و الیت جامعه است.

خوب که دقت کنیم با پیشرفت سرمایه داری، با هرچه اجتماعی تر و جهانی تر شدن تولید، با رشد تکنولوژی (گرامافون، رادیو، ویدئو، اینترنت، سی دی، تلویزیون، دیویدی و...) و رشد عمومی سواد و آموزش و تلاشها و مبارزه طبقه کارگر برای زندگی کمی بهتر از بخور و نمیر، انواع هنرها و بویژه موسیقی حالت توده ای تری به خود گرفته است. این البته بدون خلق اشکال و فرم های ساده تر و صریح تر هنری غیر ممکن بود. اشکال «کلاسیک» و قرون وسطایی، دوره رنسانسی و یا حتی قرن نوزدهمی (که معمولاً کلی جلال و جبروت اشرافی دارد) بهیچ وجه پاسخگو نیازیهای عاطفی و اجتماعی انسان معاصر نیست. معلوم نیست چرا چنین تحول و جهت انقلابی و عظیم در هنر و موسیقی را (که بویژه از اوایل قرن بیست شروع میشود و بنظر در نهایت نوعی انعکاس حضور روز افزون طبقه کارگر در حیات اجتماعی است) نباید «آوانگارد» و «اصیل» و «سالم» دانست و هنوز موسیقی پاپ و راک را در مقابل موسیقی مجلسی «سهل الوصول» و یا ناشی از کم فرهنگی مردم دانست؟! آنچه که بیشتر جای تعجب است در غرب چنین بحثی که جایگاه برتری به موسیقی کلاسیک بدهد و آنرا ویژه روشنفکران و آدمهای مصلح از موسیقی قرار دهد و «سهل الوصول» توی سر پاپ و راک بکوبد وجود ندارد. لاقبل به این شکل وجود ندارد. (وقتی به دوست موزیسینی که از دهه شصت تا حالا در همان غرب میزند و آواز میخواند و گوش میدهد و راجع به موسیقی مطالعه میکند، و اتفاقاً کلی هم نقد بر موسیقی مسلط و بقول شما مصرفی دارد، این موضوع را گفتم دهشت باز مانده بود که این چه جور بحثی است. هرچه حکمت پشت آنرا توضیح میدادم چین و چوک های بهت و تعجب از صورتش محو نمی شد. آخر سر گفتم: اگر یک اشرافی می آمد و این بحث را در دهه های اول قرن بیست که موسیقی آفریقایی های آمریکا بسرعت پاپولار میشد، مطرح میکرد باز قابل فهم بود!)

ظاهراً این بحث مشخصاً ویژه چپ سنتی و «سیاسی کار» های ایران (و احتمالاً کشورهای جهاسومی مشابه) است. هنر آوانگارد، هنر عامیانه، هنر مترقی و هنر غیر مترقی، هنر متعهد و هنر غیر متعهد، هنر سیاسی و هنر غیر سیاسی، هنر سالم و هنر غیر سالم

و غیره و غیره به نظر من تقسیم بندی های متافیزیکی و غیر واقعی (و یا بهر حال مخلود و غیر قابل تعمیمی است) که دارد از منافع معینی دفاع میکند. خوب که فکر میکنی ته این به کمونیسم روسی و آرمان سرمایه داری دولتی ملی و تأثیرش بر چپ و فضای روشنفکری ایران میرسد.

توده ایسم و هنر

اوستای عزیز میگوید: «شنیدن ترانه ای شادی بخش دلنشین است اما از آن دلنشین تر شنیدن ترانه ایست که ما را به تفکر وادارد.» دوستان م. لوند میگوید: «موسیقی هنری انسان را به اندیشیدن و میدارد در حالی که موسیقی مصرفی نمی تواند فرد را به تفکر فرو ببرد.» اوستا میگوید: «ناشن شنیدن جنبش چپ در عرصه موسیقی میتواند جریان ناپذیر باشد.» دوستان م. ه میگوید: «حزب کمونیستی که مسلح به تئوری علمی می باشد باید این التاذا را بصورت تحلیل گونه بیان نماید.» (یعنی به مردم کمک کند که لذت از موسیقی همراه با «درک» عمیق تر آن باشد)...

به این حرفها که دقت کنید پایه اش اینست که هنر خوب و انقلابی و مترقی و سالمی (که انسان را به تفکر و امیدارد!) جای وجود دارد و حزب کمونیستی، جنبش چپ و روشنفکر آوانگارد باید آنرا به مردم عرضه کند و به مردم کمک کند تا آنرا درک کنند. نهایت منطقی این تفکر همان «هنر متعهد»، «هنر انقلابی»، «هنر سیاسی» و دست آخر هنر حزبی و هنر دولتی است. این تفکر تا مغز استخوان به کمونیسم روسی و استالینی و حتی منقلدین «دمکراتیک» آن تعلق دارد. این نوع تفکر، این تلاش دولتها و احزاب برای تعریف کردن هنر خوب و هنر بد، دست آخر ما را به جمهوری اسلامی و ممنوعیت صدای زن و یا واختن کیتاز میرساند. آیا این به معنی اینست که باید از بحث «هنر برای هنر» دفاع کرد؟ خیر. هنر برای هنر هم درست مثل هنر متعهد در همان چهارچوب فکری و متدولوژیک است. ظاهراً نقطه مقابل «هنر متعهد» است اما این ادعای دروغین را مطرح میکند که گویا هنری وزی تاریخ و سیاست و جدالهای اجتماعی وجود دارد. هر دو اینها دارند هنر و فرهنگ طبقات مسلط، طبقات مالک و بورژوا را (حال یکی به شیوه سرمایه داری دولتی و دیگری به شیوه بازار آزادی).

به اسم هنر برتر، هنر خوب، هنر اصیل، هنر متعهد، هنر برای هنر و غیره به جامعه تزریق و ابلاغ میکنند. به نظر من ما باید به تمامی این تفکر را نقد کنیم و از آن فاصله بگیریم. این ها در بهترین حالت اش در چهارچوبه سنت روشنفکری ایرانی به سنت توده ایستی و همه عوارض و نتایج مخرب آن منجر میشود. از جمله این که در ایران اختناق زده و استبدادی هنرمند و شاعر «متعهد» جای حزب و مبارزه سیاسی را میگیرد و هنر و هنرمند «انقلابی» مثل دوره گردآوری خوراک و شکار خصلتی جادوگرانه، راز

آمیز و ماورای بشری میابد! «من نویسنده ام» خود به یک مرام و مسلک سیاسی وراء احزاب و مبارزه طبقاتی تبدیل میشود. در مقابل هنر دولتی، هنر درباری و هنر حزبی، مقوله «هنر مستقل» و «هنرمند مستقل» خلق میشود که گویا باید در مقابل این دومی تعظیم کرد. «روشنفکر متعهد» مقام خردمندان دوره روشنگری (البته معمولاً به شکل کاریکاتور آن) ارتقاء می یابند که باید برای خلاقیت تعریف کنند که چه خوب است و بد است و گویی مرکز کهنکشان راه شیری اند!

هنر و جنبش های سیاسی

هنر بعنوان وجهی از فرهنگ بشری از همان قاعده ای پیروی میکند که کل فرهنگ و رونمای فکری و سنت های اجتماعی. در هر مقطع از تاریخ بشر بسته به سطح رشد نیروهای مولد اقتصادی و مناسبات تولیدی انسانها شما با اشکال معینی از مبارزه طبقات و جنبش های اجتماعی روبرو هستید که خود را در اشکال بسیار متنوع تر و پیچیده تر نظری، فرهنگی و هنری بیان میکنند. هنر بعنوان یک بیان فکری و عاطفی وقتی از حالت فردی اش خارج میشود و به یک پدیده اجتماعی تبدیل میشود دارد تمایلات جنبش های سیاسی و اجتماعی معین را منعکس میکند. به این یا آن شکل، بلاواسطه و یا بطور غیر مستقیم، آگاهانه یا خودبخودی بازتاب مباره و «هنر متعهد»، «هنر انقلابی»، «هنر سیاسی» و دست آخر هنر حزبی و هنر دولتی است. این تفکر تا مغز استخوان به کمونیسم روسی و استالینی و حتی منقلدین «دمکراتیک» آن تعلق دارد. این نوع تفکر، این تلاش دولتها و احزاب برای تعریف کردن هنر خوب و هنر بد، دست آخر ما را به جمهوری اسلامی و ممنوعیت صدای زن و یا واختن کیتاز میرساند. آیا این به معنی اینست که باید از بحث «هنر برای هنر» دفاع کرد؟ خیر. هنر برای هنر هم درست مثل هنر متعهد در همان چهارچوب فکری و متدولوژیک است. ظاهراً نقطه مقابل «هنر متعهد» است اما این ادعای دروغین را مطرح میکند که گویا هنری وزی تاریخ و سیاست و جدالهای اجتماعی وجود دارد. هر دو اینها دارند هنر و فرهنگ طبقات مسلط، طبقات مالک و بورژوا را (حال یکی به شیوه سرمایه داری دولتی و دیگری به شیوه بازار آزادی).

به اسم هنر برتر، هنر خوب، هنر اصیل، هنر متعهد، هنر برای هنر و غیره به جامعه تزریق و ابلاغ میکنند. به نظر من ما باید به تمامی این تفکر را نقد کنیم و از آن فاصله بگیریم. این ها در بهترین حالت اش در چهارچوبه سنت روشنفکری ایرانی به سنت توده ایستی و همه عوارض و نتایج مخرب آن منجر میشود. از جمله این که در ایران اختناق زده و استبدادی هنرمند و شاعر «متعهد» جای حزب و مبارزه سیاسی را میگیرد و هنر و هنرمند «انقلابی» مثل دوره گردآوری خوراک و شکار خصلتی جادوگرانه، راز

آرش سرخ تهران
زبون نشریه فارسی به!

«میویند چاپ مقاله انگلیسی (منظور مقاله در باره شکیرا، از مونا رازانی، شماره ۱۳۸) اشتباه بود. به دلایل زیر: ۱. نشریه ما فارسی زبونه! قاعدتا خواندگانش هم فارسی زبون. حالا میشه نشریه انگلیسی هم چاپ کرد. اما نه توی نشریه فارسی! ۲. خوانندگان ما کیاندا؟ اگه کارگرا و جوونا باشن که اکثرا انگلیسی به اون خوبی بلد نیستن! و باید با این مطلب احساس نزدیکی کنن، چه برسه به اینکه یهو ببینن و اصلا نمی فهمن چه خبره! ۳. مطمئنا مونا جان هم برای اینکه منظورش بهتر برسونه باید از فارسی استفاده کنه، البته اگه تو فرهنگ فارسی بزرگ شده باشه، نمی دونم دقیقا. مسلما زبون انگلیسی زبون قوی تریه که تونسته دنیا رو بگیره...»

اسد حکمت اصفهان
زبان یاد میگردند!

مصطفی عزیز... امروز موفق شدم نشریه جوانان (۱۳۸) را بخوانم. میدانی که اول ماه مه نزدیک است و کار بسیار. یک نکته خیلی توجه من را جلب کرد و پیشنهاد شما برای نگاشتن مقالات انگلیسی بود. مصطفی نمی دونی چقدر خوشحال شدم. این یکی از بندهای «یک دنیای بهتر» است که ما زبان انگلیس را زبان (اداری) رسمی کنیم، خیلی برای من جالب بود. خواهش میکنم هر دفعه مقالات انگلیسی چاپ کن هرچند کوتاه باشد. مطمئنا بعضی مخالفت میوزند ولی این باعث میشه که جوانان و کمونیست ها برن دنبال یاد زبان گرفتن. یک پیشنهاد هم دارم اگر میشه بعضی از مقالات را با خط یوروفارسی چاپ کن تا فعالین سیاسی ما بیشتر با این خط و پروژه حزب آشنا بشن...»

لیلا روشن ضمیر، دانمارک
تشویق به نوشتن میشن!

«مصطفی جان سلام. نظر خوانندگان را خواسته بودی در مورد مقاله به زبان انگلیسی. به نظر من ایده خیلی جالب و خوبی است، مخصوصا برای بچه هایی که زبان فارسی براشون سخته. خویه که گوشه ای به زبان انگلیسی باشه و آنها هم تشویق به نوشتن بشن...»

با تشکر از لیلا و همینطور آرش و اسد، ما فعلا وارد بحث نمی شوم و از بقیه دوستان نیز میخواهیم نظر بدنند.

مبین از مریوان
تبریک و فراخوان!

«بهرام جان امیدوارم حالت خوب باشه. با عرض سلام خدمت تمامی دوستان عزیزم که این نشریه را میخوانن پیشاپیش فرا رسیدن اول مه، ۱۲ اردیبهشت، روز جهانی کارگر را تبریک میگم. از همینجا شما رو به شرکت در این جشن دعوت میکنم. امیدوارم همه بتونیم با تعطیل کردن این روز از حقوق کارگری حمایت کنیم و با نظام سرمایه

داری بچنگیم و همین طور با نظام ظالم و ستمگر جمهوری اسلامی بچنگیم و با جمع شدن باهم به سر دادن شعارهایی چون مرگ بر جمهوری اسلامی و غیره اعتراض خودمون را اعلام کنیم...»

«پسرخاله» از تهران
میشه استفاده کرد!

«با درود به شما بهرام عزیز... سراسر تهران پارچه های بزرگ چسبونند: «راهپیمایی بزرگ کارگران به سوی بهارستان!»، این تظاهرات دولتی است ولی میشه ازش استفاده کرد. هر سال هم عده زیادی میرن؛ معلم ها هم فزادش روزی که اعتصاب و تحصن دارند و از این دو گروه بخواهید هماهنگ باشند. از طریق ماهواره و رادیو از معلم ها بخواهید روز کارگر قاطی کارگرا بشند. (...)

ربوار آزادی سندج
یک خبر دهشتناک

خبر داده اند که چگونه مردی همسرش را به آتش میکشد که وی خوشبختانه وی به کمک همسایه ها موفق به فرار میشود ولی همچنان در بیمارستان بستری است.

صمد توانا تهران
مدد و حسن و زهرا!

«سلام خدمت جناب آقای (بهرام) مدرسی. ممنون از اینکه من را در مورد مشکلی که ... داشتم راهنمایی کردید. من هر هفته پنج نسخه از نشریه را در محلی در دانشکده ... میداشتم که برای بقیه قابل دسترسی باشه. سرتان را درد نیاروم این هفته پخش کردن نشریه ۱۳۷ جالب میشه تو شلوغی بساط عزاداری برای مرگ ۱۵۰۰ ساله پیش مدد و حسن و زهرا! موفق باشید.»

نرسی یگانه، ایران
هزار تاکید، بانک زمان

«... متأسفانه مردم با کلمه کمونیسم برخورد هیستریک دارند و تبلیغات جنگ سردی فویایی کمونیسم را در اذهان دامن میزند. روی این نکته خیلی باید کار کنیم و قبل از همه پندارهای منفی را از بین ببریم. خوب است توی مجله و تلویزیون با زبان ساده توضیح بدیم که چرا ما با چین و کره شمالی فرق داریم. (روی این نکته هزار بار تاکید میکنم.)

... یک برنامه در بی بی سی دیدم که یک عده ای در لندن کار جالبی کرده اند و «بانک زمان» تاسیس کرده اند. بدین صورت که اعضا برای کمک به همدیگر به جای پول، واحد زمان مبادله میکنند و این (واحد زمان) به حسابشان اعتبار و یا بدهی میشود. این ایده خیلی ذهن مرا مشغول کرد، چونکه میتواند یک مدل اقتصادی برای یک جامعه سوسیالیستی ارائه دهد. البته خیلی خلاصه سر خط دادم و به تحلیل عمیقتری نیاز دارد. که آیا در این سیستم ارزش اضافی داریم؟ چگونه به فعالیت های مختلف درست اعتبار دهیم و اینکه افراد تقلب نکنند و کار را کش ندهند و اعتبار بیشتر کسب نکنند و...»

نرسی عزیز در مورد نکته اول شما

ما بارها در این زمینه صحبت کرده ایم و هنوز هم باید صحبت کنیم. اگر سوالات معین و یا نکات مشخصی به نظرت میرسد مطرح کن. در مورد دوم هم خوب است که بیشتر بنویسی تا موضوع روشنتر بشود. میدانی که مبنای ارزش در جامعه سرمایه داری «کار اجتماعا لازم» برای تولید محصولات اجتماعی است. و واحد کار هم زمان است. به یک معنی کل تولید اجتماعی در سرمایه داری یک «بانک زمان» بزرگ و اجتماعی است. البته این زمان کارها را بورژوازی میتواند استفاده کند. وقتی نیروی کار مصرف میشود، یعنی به کار گرفته میشود و تولید اجتماعی صورت میگیرد، ارزشی بیش از ارزش خودش (زمانی که برای تولید آن بکار رفته) ایجاد میکند. بنا بر این به نظر من در همان بانک زمان مربوطه (که شبیه یک تعاونی است) بسته به اینکه زمان کار چگونه مصرف شود میتواند حتی ارزش اضافه هم تولید کند. هرچند که دیگر ارزش اضافه به معنی معمول و بورژوایی آن، که منشاء سود طبقه سرمایه دار است، نباشد... در این رابطه اگر به «نقد برنامه گوتا» اثر مارکس نگاه کنی مفید است.

ماریا آزاده، کردستان
به دوستم سیما!

«میخواستم در جواب سیما امیدوار از تهران که گفته بودن اکثر اعضای حزب به وضع ایران و فرهنگ مردم بیگانه هستن (به ۱۳۸ رجوع کنید)، بگم که اکثر و یا شاید همه این دوستان کسانی هستند که از بطن این جامعه بیرون آمده اند و در شرایط سخت تر و غیر انسانی تر از شرایط کنونی جامعه مبارزه کرده و قطعا شکنجه هایی را که متحمل شده اند از یاد نبرده اند. این عزیزان با ارتباطی که با جوانان برقرار میکنند از کوچکترین تغییر و تحولات در ایران خبردار هستند. باید اعتراف کنم از وقتی که با حزب کمونیست کارگری آشنا شده ام و شریاتش را میخوانم مدت چندانی نمی گذرد. اما از اونوقت تا حالا با دسترسی به تحلیل ها و نظرات درست و روشنگری این دوستان دیدنی بازتر و بهتر به اوضاع کنونی جامعه پیدا کرده ام و درک بیشتر رخدادهای دنیا برام آسانتر شده است... موفق باشید.»

ماریا عزیز، بحث سیما این بود که دنبال اشکال در کارمان میگشت و ما هم تلاش کردیم بگویم هر اشکالی که در کار باشد جوابش در این بحث «داخل» و خارج» نیست، که خود این تازه یک اشکال ایجاد میکند! چرا که صورت مساله غلطی جلوی ما میگنارد. بنظر لازم نیست یکی از بطن جامعه ای بیرون آمده باشد تا به سیاست و روایات و فرهنگ آن جامعه آشنا باشد. موضوع همانطور که توهم نوعی اشاره میکنی جنال جنبش ها و طبقات اجتماعی، دیدگاه ها و راه حل های آنها در قبال مسائل امروز جامعه است. در مورد گرامیباشت اول مه در شهرهای کوچکتر، خب شاید کمی متفاوت از شهرهای بزرگ باشد ولی باید تلاش کرد همان کارهایی را کرد که در

شهرهای بزرگ میشود. البته این هم سنت شناخته شده ای است که از شهرهای کوچک در یک شهر بزرگتر که مرکزیت دارد جمع شد. ماریا جان خیلی ممنون از نامه هایت.

بهراد حسینی از مریوان
شایعه پخش سکسی!

«دوست عزیز، من ۲۵ سال دارم. پدرم از طرفداران حزب دمکرات می باشد ولی من علاقه ای به این حزب نداشتم، متفرد بودم و از نوجوانی به کومه له علاقه داشتم و چند سالی است که با حزب کمونیست کارگری آشنا و از طریق رادیو و اینترنت برنامه ها را دنبال میکنم و حککا را رادیکالترین جریان چپ میدانم. ولی چیزی که تازگی در شهر ما شایعه شده بود پخش برنامه سکس از تلویزیون بود. جوانان ۱۳۶ و ۱۳۶ را مطالعه کردم و شما اشاراتی به آن داشتید. دوست داشتم پرسیم که آیا پخش سکس از برنامه ایسکا (برنامه کمیته کردستان حزب) از نظر شما در شرایط فعلی ایران ممکن است؟ من با آن موافقم!»

دوست عزیز! تا آنجا که من میدانم و بویژه تا آنجا که به مطالب این نشریه اشاره دارید موضوع پخش سکس از تلویزیون در بین نبود. مساله بسادگی پخش ویدئوهای شکیرا بود و برخی دوستان معتقد بودند که سکسی است و موسیقی مناسبی نیست که ما هم مفصلا به جوانب بحث پرداختیم. (به ۱۳۷ رجوع کنید). عبارت «پخش سکس» معلوم نیست منظور چیست. اگر منظور برنامه های پرورنگرافی است که بنظر من این کار تلویزیون ما نیست. بیشتر برایمان توضیح دهید.

سامان سامان، ترکیه
یک خبر موق!

«من سامان هشتم عضو حزب و سازمان جوان در ترکیه یک خبر موق دارم.» سامان جان خبر شما را در اختیار حزب قرار دادیم. تاکید داریم که این خبر تنها از جنبه سیاسی میتواند برای ما مهم باشد. خیلی ممنون و بیشتر برایمان بنویسید.

حمید از تهران
رو من حساب کنید!

به اسد گلچینی: «... در هر حال، با اینکه من در کل با مسائل سازمانی مشکل دارم، یعنی از سازماندهی بدم میاد، فکر میکنم همه برای یک چیز داریم تلاش میکنیم حتی اگر شعار برای حفظ آزادی یا حقوق کارگری است، نمی خوام اصلا بحث کنم! در هر حال چه در تهران و چه جای دیگه باشم از اینکه می بینم با حداقل امکانات میخواین و تونستین بهترین نتیجه را بگیرید خوشحالم و تلاشتون سبز باشه. رو من میتونید حساب کنید. ۲۰ ساله این رژیم رو دیدم با خیلی ها هم بودم برای همین از اسلامی که اینها میکنن حالم بهم میخورد...»

توفیق م. (از ترکیه؟)
عکس مفید!

عکسی از مستراح یک مسجد فرستاده اند و نوشته اند «عکس بدون

تفسیر. شاید وقتی بدر بخورد! خبلی ممنون توفیق عزیز! مساجد ظاهرا تنها در همین مورد «بدر میخورند»!!

منصور ترکاشوند، تهران
رادیکالترشان کنیم!

«شاملو ادیب بزرگی بود... ولی بزرگی در سمت و سوی آدم ضرب میشود! مراسم خاکسپاریش را دیدم و البته همان موقع موضع من در مورد او مثل حکمت بود، شاید هم چپ تر. راستش مقاله ای از شاملو اگر اشتباه نکنم با عنوان جهان سوم یا چیزی شبیه این را خوانده بودم. نظرات اقتصادی شاملو بر خلاف اشعار و ترجمه هایش اصلا قابل دفاع نیست. اشکال به ما بر میگردد ولی صحت نظرات حکمت را زیر سوال نمیبرد! ما باید بقیه این حضرات را بگیریم و اگر رادیکال اند رادیکالترشان بکنیم. ما در مسند حکومت نیستیم ولی تعیین کننده ایم. متأسفانه اینها باور نداریم. آرش سرخ، یاشار، اوستا و دیگران اگر با اینگونه افراد برخورد دارند باید این قدرت (اقتاع) سیاسی را اعمال کنند. مثل نوم چامسکی (اشاره به ۱۳۶) آنها را به گفتگو بکشیم... در مورد شاملو نمی دانم چقدر در زمان حیاتش این کار را کرده. اینها اشخاص خاص و بعضا استثنایی هستند که اگر به حقانیت ما برسند کار بزرگی صورت گرفته است.»

هیوا. ف. تهران
چیزی که خواننده داره!

«صابر جان سلام... من متولد کردستان هستم و ۲۱ سال دارم اما ۸،۷ سالی است که در یک شرکت خصوصی در تهران آبدارچی هستم. من یک سالی هست که با حزب کمونیست کارگری و نشریه شما آشنا شده ام. یکی از طرفداران حککا شده ام. و نشریه شما را خیلی خوب دیدم و خیلی پر محتواست. چیزی که نشریه شما را پر خواننده کرده ستون نامه ها و جواب های شما به آنهاست. چون من فقط از طریق کافی نت به اینترنت دسترسی دارم و سایت ها فیلتر شده است، میخواستم که هر هفته نشریه را برای من بفرستید...»

هیوا عزیز، چقدر خوب میشد که برایمان مرتبا می نوشتی. از مشاهدات و وقایع روزمره. چیزهایی که سر کار اتفاق می افتد. از تلاشهایت برای گسترش ایده های حزب و سازمان جوانان. بحث هایت با دوستان. ما منتظریم!

علی راستی تهران!
در افشای یک تلویزیون

«بی ام سی شبکه تلویزیونی ماهواره ای که مانند خیلی از شبکه های ماهواره اروپایی یا عربی فقط موزیک و ویدئو پخش میکند، یکی از سوال برانگیز ترین رسانه ایی است که گرداندگانش مشخص نیست اما موضع گیری ها و رفتارهایی که انجام میدهد نشان میدهد که این تلویزیون بی ربط به جمهوری اسلامی نیست!

این تلویزیون با شعار «انتخاب نسل جوان» سعی در جذب جوانان دارد و صفحه ۷

از صفحه ۶ نامه های شما

پرخلاف تلویزیون های رسمی لس آنجلسی برای آنکه خودش را در بین جوانان جا کند، از موزیک غربی هم استفاده میکند. اما گاهی که قبلا این شبکه داده بود این بود که در هنگام تالوسا و عاشورا برنامه های تلویزیونی خود را قطع کرده بود. همین الان یعنی در روزهای دوشنبه و سه شنبه که روزهای مرگ پیغمبر اسلام و امام دوم و هشتم شیعه است دارد دوباره بند را آب میدهد. این تلویزیون قصد دارد در این دو روز برنامه های خود را به (احترام!!!) مناسبت های مذهبی تعطیل کند.

این تلویزیون روی «هات برد» یعنی یکی از گزرتترین ماهواره ها بسیار پلاست و همین نشانه پشتوانه قوی مالی تلویزیون است... تمامی تبلیغات و حمایت مالی این تلویزیون از کمپانی های مشهور سرمایه داری و همچنین شرکتهای سرمایه داری مستقر در دبی که اکثری توسط آژادها و وابستگان جمهوری اسلامی دایر شده، تامین میشود.

رضا سمیعی، استکلام ضربه آخر

مقاله ای نوشته اند که کارگران، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان را به مبارزه متحد برای زدن ضربه آخر به جمهوری اسلامی فراخوان داده اند.

باید واژه به واژه توضیح داد!

سیما امیدوار تهران

آقای صابر عزیز سلام و خسته نباشید. سوالی که هفته گذشته مطرح کردم خارج از مضامین ۲ نامه ای بود که در نشریه چاپ رسید (منظور در ۱۳۷) و مشخصا به این مساله که عدد زیادی شما را بیگانه با اوضاع ایران میدانند، میرداخت. این دو نامه تنها مثالهای عینی بود از آنچه در باره حزب کمونیست کارگری بارها و بارها مطرح شده است.

من جسارت و بی انصافی نکردم، واقعا برابرم سوال بود که اشکال کار کجاست، در کنار آن عده ای که در ستون نامه ها ابراز رضایت نسبت به نشریه دارند همچنان هستند کسانی هم که حزب را بیگانه با اوضاع ایران میدانند.

آقای صابر من هم همیشه میگویم که با حقانیت و هدف حزب مشکلی ندارم و اشکال را در مسیرهایی که حزب انتخاب میکند می بینم.

در جای دیگری از جواب سوال من شما اشاره کرده اید که این بیگانگی با اوضاع ایران برجسی است که فقط به کمونیستها میزند و نه مثلا به رضا پهلوی و دوم خردادی ها. باید بگویم موضوع بحث من این افراد نیستند. من میکوشم نقاط ضعف و قوت جنبشی را که حقانیتش را پذیرفته ام، جویا شوم. میکوشم در این راه پیش روم و موانع و مشکلات و اشتباهات این جنبش را پیدا کنم. چرا که با آن دیگران اساسا بحثی ندارم و اصولشان را از پایه و بن غلط میدانم. چه رسد به اینکه بخواهم مقایسه ای هم انجام دهم. نکته دیگری که به درست اشاره کرده

اید و همه ما بارها و بارها پس از شنیدن نام کمونیست با چنین القابی نظیر وطن فروش، ضد اخلاق، میخواهد زانمان را اشتراکی کنند و فرش و اتومبیلان را بگیرند و... رویه رو شده ایم. این نشانه شناخت غلط بشر عصرا از جنبش و خواستههای کمونیسم است. به نظر این از کاستی های ماست. باید تا میتوانیم بکوشیم کمونیست را آنطور که هست اثبات کنیم. آنچه واقعیت است و اساسا با چنین تهمت هایی در تضاد کامل است را بارها و بارها و واژه به واژه شرح دهم. آنچه در معنای کمونیست واقعی بر سر زبان ها باشد و نه چنین القاب بی ربطی که چیزی جز تلاش بورژوازی برای ادامه حیاتش نیست.

بی شک موانع زیادی در راه رسیدن حزب به اهدافش وجود دارد و خواه و ناخواه تلاش مضاعفی را می طلبد. با تشکر از شما، سیما امیدوار.

سیمای عزیز!

میبانی که «جسارت» کردن و انتقاد کردن چیز بدی که نیست، هرچه این جسارت و این نقد عمیقتر و واقعی تر باشد، احترام بیشتری جلب خواهد کرد. «نقطه قوت جنبش ما» از منصور حکمت را به همین خاطر دوباره چاپ کردیم تا بگویم که نقد و نقد و نقد ریش ماست. همینطور بحث «بی انصافی» نبود و نیست. قیاس با سلطنت طلب و دوم خرداد هم کاملا در رابطه دیگری بود. هیچگاه هم فکر نکردم که در حقانیت

سازمانده انواع و اقسام اعتراض، و تشکل علنی و نیمه علنی در این زمینه باشند. دارند دانشجویان را احضار میکنند و زنان میدهند، کمونیست ها باید بتوانند با زنان ملموس و زمینی، با گلاشتن راه حل های واقعی پیش پای بقیه دانشجویان مبارزه علنی این اقدامات دولت را سازمان دهند. چهارشنبه سوری میشود، کمونیستها باید همه محله را پشت خود داشته باشند. حسین پارتی و مسخره کردن مراسم عزاداری رژیم است، کمونیستها باید پیشاپیش جوانها باشند و حرکت آنها را به جلوتر هل بدهند. اول مه و ۸ مارس که دیگر جای خود دارد. از این مثالها (که دهها مورد دیگر هم میشود گفت) گرفته تا نمونه هایی مثل کنفرانس برلین، پروژه عبادی، ۱۶ آذر و بالا بردن پرچم آزادی برابری و غیره که دخالتگری در ابعاد سیاسی و اجتماعی است، کمونیست ها باید وسط صحنه باشند و توانایی خود را برای رهبری اعتراض مردم علیه وضع موجود و در قدم اول رهایی از شر جمهوری اسلامی نشان دهند. یا کمونیست ها در این ظرفیت ها ظاهر میشوند و یا به همان سرنوشت چپ سنتی که همیشه در حاشیه جامعه و اپوزیسیون تو سری خور دولتهای سرمایه داری بوده اند، و دلشان به «مبارزه اینتولوتیک» خوش بوده، دچار میشوند. حزب ما و جنبش ما قدم های اولیه و اساسی برای اجتناب از این سرنوشت برداشته است. باید به این تلاش یاری رساند و به جزئی از آن تبدیل شد و ارتقاء اش داد.

این وجه اصلی جواب من به سوال (اشکال کار کجاست) بود. بنظر تو اشکال کار کجاست؟

دستت را به گرمی میفشارم. مصطفی صابر.

سالیهای ۵۰ میکوشید که ما را به خرید دوربین زمخت و زشت زینت محصول شوروری در مقابل دوربین های پیشرفته و شیک کاین ترغیب کند. وقتی میگفتیم چرا میگفت حمایت از سوسیالیسم است!

رهایی هنر (و کل تولیدات مادی و معنوی بشر، از نواشه تا علم) از شر مناسبات کالایی و بازار فقط وقتی میتواند ممکن شود که سرمایه داری و بردگی مزدی برافند و به جای آن مناسبات سوسیالیستی و کمونیستی برقرار شود. ولی سوسیالیسم با دنده عقب گرفتن در تاریخ بدست نمی آید. بر عکس امکاناتی که سوسیالیسم و کمونیسم برای گسترش توانایی تولید و پاسخگویی به نیازها و خلق نیازهای جدید ایجاد میکند هزار بار بیشتر از معجزاتی است که کار و تولید و خلاقیت بشری تحت مناسبات سرمایه داری، کالایی و بازار قادر به ایجاد آن بوده است. مبارزه برای سوسیالیسم در حله اول یک مبارزه سیاسی است. واضح است که جنبش ما در پیشروی خودش و هرچه از لحاظ سیاسی و اجتماعی خود را روشنتر و قدرتمندتر مطرح کند فرهنگ و عناصر فرهنگی مناسب خویش را بوجود آورده و روشنتر و متمایزتر و موثرتر تعریف خواهد کرد.

جنبش ما شک کردید. (که تازه مگر چه اشکالی دارد آدم شک کند و دوباره و دوباره واری کند). بنظر من بحث اینجاست که شما نقد درستی روی این موضوع که «حزب با اوضاع ایران بیگانه است» ندارید. واقعا این به چه معنی است؟ چه نتایجی واقعی برای جنبش ما از آن در می آید؟ (مسیرهای غلطی که حزب برگزید) کدام است؟ بنظم خوست که در مورد اینها صحبت کنیم.

من میفهمیم که شما دنبال (اشکال کار) میگردید. شماره قبل تالاشم این بود که جوهر اصلی سوال شما از زیر بار تلقیات عقب مانده ای مثل «خارج و داخل» بیرون بیاید. در آخرین قسمت جواب به شما (در ۱۳۸) نیز خیلی واضح به مانع اصلی پیشروی هرچه بیشتر کمونیسم پرداختم.

حالا هم دوباره روی همان تاکید میکنم: تا وقتی که کمونیستها نتوانند رهبران حرکات اجتماعی و اعتراضی وسیع مردم شوند، تا وقتی که زندگی واقعی مردم را به کمک نیروی خود مردم تغییر ندهند، اینکه انتظار داشته باشیم کمونیسم توده ای شود، یک آرزو است. حتی اگر بهترین و مربوط ترین حرفها را هم بزنیم، اگر هزار بارهم کلمه کلمه توضیح بدهیم، باز به تنهایی کافی نیست. باید بین مردم رفت، اعتماد آنها را علیرغم همه احتیاط و استبداد و موانع در جریان مبارزه و اعتراضشان که علنی و اجتماعی و وسیع است جلب کرد. الان مردم باید دستزدهایشان را نقد کنند، باید کمونیستها در راس مبارزه آنها باشند و نشان بدهند که بلند این مبارزه را خوب رهبری و سازماندهی کنند. مردم از حجاب و سنگسار و بی حقوقی زن و اصلا خود حکومت مذهبی ذله شده اند، کمونیستها باید پیشانترین منتقد و مبتکر ترین

بدر بردن رقیب هر روز در کار خلق کالاهای جدید، نیازها و ارزش مصرف های جدید و یا پاسخ گویی به نیازهای موجود با ارزش مصرف های مرغوبتر هستند. تا آنجا که به موسیقی برمیگردد (بعنوان یکی از پر فروش ترین و کالایی ترین بیان هنری) ارتقاء بخشیدن به سطح تکنیکی و هنری و بالا بردن «مرغوبیت» کالا و نوآوری کردن و ایجاد نیازهای جدید و ابتکار و ابداع و خلاقیت یک شرط قبضه بازار و موفقیت بورژوازی مربوطه محسوب میشود. نباید از موضع بورژوازی وطنی با کالای بنچل و ناتوان به رقابتش به بورژوازی جهانی که سرمایه و تکنولوژی و بازار دارد و قادر به تولید کالاهای مرغوبتر و ارزاتر است «نقد» داشت و هزار غلر و بهانه آورد تا مگر مردم را قانع کرد که کالای وطنی را (که گویا دیگر «کالا» هم نیست و «مصرفی» هم نیست) در دست و استرلیزه و سرتاپا هنری، محض رضایت ناب و به تفکر واداشتن خلاق خلق شده! یا برگزینند. یا مثلا گفت که شکیرا تکنیک بالا و همه چیز الی هنر دارد تا بعد معلوم بشود (هنر) برای ایرانی ها همان نوآوری در موسیقی سنتی عزیز خودشان است! (شاید کمی بی ربط باشد اما این مرا یاد آن دوست توده ای می اندازد که در

آتوق که کالا نبود، بعنوان ابزارهای حاکم کلیسا و مسجد (تعزیه خوانی) و بارون و سلطان و امپراطور عمل میکرد و اتفاقا بسیاری از آثار کلاسیک برای رواج مقاصد مذهبی و خرافی تولید شده اند! در ۱۳۷ گفتیم که چپ سنتی هر چیزی را که با ملق شرقی، ایرانی و سنتی اش سازگار نیست با برچسب «کالا» تخطئه میکند. اینجا میسریم اگر آنطور که اوستا میخواهد روزگاری نوع قابل عرضه ای از موسیقی ایرانی در سطح جهان متولد شود، که امیلولوریم روزی ظهور کند، آیا چنین موسیقی ای مثل کوکاکولا کالا نخواهد بود؟

بی تردید مناسبات کالایی و مناسبات سرمایه داری که در آن هدف از تولید نه ارزش مصرف و رفع نیاز انسان که تولید ارزش اضافه و کسب سود است لطعات جدی بر قابلیت خلاقیت و تولید بشری وارد میکند. اما نقد مناسبات کالایی از موضعی ماقبل سرمایه داری (که تولید کالایی هنوز به صورت تعمیم یافته مسلط نشده و کالا به شکل اصلی فرآورده های اجتماعی تبدیل نشده بود) ما را به موضوعی ارتجاعی و عقب مانده میراند. نباید فراموش کرد که سرمایه داران برای تحقق همان ارزش اضافه و تحصیل سود مناسب در رقابتی شدید با یکدیگر قرار دارند و برای از میدان

حتی احيانا نوع هنوز پالایش نشده از آن را تولید کند، «مقلد» است. بطور عملی این نوع تفکر اتفاقا جلوی آن چیزی می ایستد که امروز به نفع جنبش ماست. اینکه جوانها بویژه دارند به یک فرهنگ جهانی با همه تنوعتاش و (ولو با همه ایراداتش) روی می آورند. فرهنگی که بهرحال خیلی جلوتر از غلط زدن در انواع سنت های پوسیده ملی میهنی است که بورژوازی ایران از راست تا چپ اش، از شاه و مصلحت تا توده ای و غیره تبلیغ میکنند.

بازهم موسیقی و کالا

اوستا میگوید: «نگاه مصرفی به موسیقی و کالا دانستن آن، هنر را از اعتبار خود ساقط کرده و به کالایی شبیه کوکاکولا بدل خواهد کرد». به نظر من درست بر عکس است. اتفاقا کالا شدن هنر در جامعه سرمایه داری، نه فقط آزا از اعتبار ساقط نکرده است که درست بدلیل کالا شدن و پیدایش بازارهای وسیع در سطح ملی و بین المللی چنان اعتباری به آن بخشیده که در تاریخ بی سابقه است. در هیچ زمانی از تاریخ توده های وسیع انسانی تا این حد با اشکال مختلف هنری و با انواع گوناگون بیان هنری آشنا نبوده و طبعاً در آن دخیل نبود. نباید فراموش کرد موسیقی و هنر

از صفحه ۵

متالیکا یا کلاسیک!؟

این یا آن شکل هنری، این یا آن درک از هنر پناه میگيرند را به شدت افشاء کرد، ولی باید باز ترین فضای ممکن را برای خلاقیت هنری و برای همه فعالیت های هنری ایجاد کرد. نباید به مثابه حزب و حتی جنبش به مردم نسخه داد که این ترانه یا آن ترانه شما را به فکر فرو میبرد. (حسن بعضی ترانه های اتفاقا اینست که شما را از افکار «عمیق») و گاه ملالت بار بیرون بیاورد!) اینگونه نسخه دادن ها مناسب جنبشی است که از تحول عمیق و رادیکال از انقلاب و پیشروی فرهنگ و بیان آزادانه تمایلات بشری وحشت دارد و میخواهد حرکت آزا سد کند. بطور مشخص تا آنجا که به تلقی نوع توده ایستی و ملی اسلامی (روشنفکر ایرانی) از هنر و موسیقی و رقص و غیره بر میگردد، معمولا در خدمت این قرار میگيرد که گویا موسیقی کلاسیک سالم است و مثلا شکیرا ناسالم (حالا اگر نگوییم «فاسد»). یا کمی که مدرنگرایی میکند پینک فلوید خو بست و تحول در ستار آقای عبادی آوانگارد، ولی جوانی که دارد با موسیقی متالیکا کیف میکند و

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت

۹ تا ۳۰:۹ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۱۵:۹ تا ۳۰:۹

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

قرار داد و گوشت بدنش را نانمان، دیگر نباید برایش فرقی داشته باشد که با چه کسی همخوابه میشود. خداست دیگر، هرچه بگوید از او برمی آید، هر چند از علم ژنتیک هیچ نمیدانند...

اما بین خودمان بماند، نیمه شب زمان خوبی برای انجیل نیست. بخصوص اگر پدر بیماری در خانه باشد که صدای خنده او را از خواب بیدار کند. به قرآن قسم که قرآن از آن هم بدتر است! باید این بار تورات را امتحان کنم...

حاج امیر

http://www.haj-amir.com

شانس

داری به نرم افزار ۱۰ مگابایتی رو داونلود میکنی. وقتی به ۹۸ درصد میرسه دسکانت میکنه. شانس هم چیز خوبی، نه؟

منچستر یونایتد تا دقیقه ۸۷ از پورتو جلو افتاده و با توجه به این نتیجه به دور بعد صعود کرده. به دفعه پوتو گل میزنه و منچستر حذف میشه، شانس هم چیز خوبی، نه؟

داری فیلم... (۳) نگاه میکنی، به دفعه برق میره و فیلم توی ویدئو گیر میکنه!!! بابا مامانم تا ۱۰ دقیقه دیگه میان. حالا تو ویدئو به بغل توی خیابان داری میدوی تا به پرز برق پیدا کنی و فیلم رو درآوری!!! شانس هم چیز خوبی، نه؟

دیگر بر روی همین طول موج برنامه های رادیویی پخش خواهد شد. مشخصات رادیو و تلویزیون به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12X

Frequency: 12608 MHz

C e n t e r

Symbol Rate: 19279

FEC: 2/3

Polarization: Horizontal

رادیو و تلویزیون کانال جدید

را در سطح وسیع تبلیغ کنید.

حالم نشد.

کاپوچینو

http://www.cappocchinomag.com

لطفا اینز نگیرید

انسان حاضر هر کاری نکرده باشد، یک بیماری به جان خودش انداخته که کل مالتک و کائنات را حیران کرده است. اینز به راحتی منتقل میشود و راحت تر از آنچه بتوان تصور کرد، قریانی میگردد. اما بیماری که بدین سادگی خود را گسترش میدهد و آدمیان را قلع و قمع میکند، بالطبع درمان ساده ای هم دارد، آگاهی!!!

متاسفانه جامعه سنت مدار ایرانی هنوز نپذیرفته است که صحبت کردن درباره اینز و راه های انتقال آن و اطلاع رسانی در باره این بیماری کشنده بسیار بهتر و عاقلانه تر از امید بستن به خیری در باره درمان آن بوسیله حجامت است!

آداپتور

http://adapter.blogspot.com

باشد که بدن پدر ما، عیسی مسیح روح ما را حفظ کند و آن را به حیات جاودانی برساند. آمین!!!

اگر عیسی پسر خدا باشد و پدر ما، پس خدا پدر بزرگ ماست. این طور که معلوم است مادر بزرگ و پدر بزرگ باهم قرابت نسبی داشتند. حس به یقین پدر و دختر. این را میشود در نسلهای بعد به وضوح دید. . . . و آنگهی، وقتی خون پسرش را شرابمان

رادیو و تلویزیون

کانال جدید!

این اولین رسانه صوتی و تصویری ۲۴ ساعته چپ جامعه ایران است. کانال جدید فصل جدیدی را در تاریخ رسانه های جمعی آغاز خواهد کرد. این تلویزیون هر روزه از طریق ماهواره تل استار ۱۲ از ساعت ۸ تا ۱۰ شب بوقت تهران پخش خواهد شد. در ۲۲ ساعت

قرآن، انجیل، تورات و کلید!

لینک

ناصر زنونز

z nzonuz@netscape.netX



گرافیت

موقعیت: فرض میکنیم کلید در یکی از مقامات مهم کشوری گم شده است. در هر جای دنیا چگونه کلید را پیدا و در را باز میکنند؟

فرانسه: در این کشور در ها معمولاً قفل نیستند، بنابراین دستگیره را میچرخانند و در را باز میکنند. بعدا ماموران یک کلید یادی درست میکنند یا قفل را عوض میکنند.

آمریکا: بلافاصله اف بی آی تعداد ۱۹۴ نفر از مظنونین القاعده را دستگیر و تعدادی از ایرانیان را اخراج میکنند و در باز جویی اعضای القاعده تعدادی بمب و موشک و نارنجک و تانک و . . . در خانه های آنها پیدا میکنند، اما کلیدی پیدا نمیشود.

عراق: چند ساعت منتظر میمانند تا عملیات استشهادی انجام شود، در جریان عملیات در هم باز میشود و میبینند صدام آنجا نیست. ایران: ابتدا تعدادی از عوامل نفوذی را که اتفاقاً روزنامه نگار هستند دستگیر میکنند، بعد حزب الله از خواهران میخواهد که مواظب حجابشان باشند، بعد چند روزنامه را تعطیل میکنند، بعد کمیسیون تحقیق تشکیل شده و برای یافتن کلید وزارت اطلاعات را در جریان قرار میدهند، بعد معلوم میشود که از هر کلیدی شش عدد یادی در مجلس، ریاست جمهوری، شورای نگهبان، تشخیص مصلحت، قوه قضائیه و دفتر رهبری وجود دارد، بعد کلیدها را پس از استفسار از شورای نگهبان میبرند و میبینند هیچکدامشان در را باز نمیکنند. بعد با لگد در را باز میکنند

و میبینند رئیس جمهور یک هفته در آنجا گیر کرده بوده و جیکش در نمی آمد.

حسن آقا

http://hasanagha.blogspot.com

کهی پشت زین و کهی زین به پشت

بدجوری دارن پنبه آقا رو میزنن. این که این روز بهزاد خان نبوی یک انگولکی به رهبر میکنه و فرداش چندتای دیگه پنبه مبارک رو میزنن دیگه چیزی برای این رهبر عظیم الشان نماند.

حالا فردا باید رییس روزنومه چیا رو به صلابه بکشند یا اگر نتوانستند که خوب پس فردا یکی دیگه یک انگشت نه بدتر چهار تا انگشت به فلان جای امام چهاردهم میکنه، در این جملات خوب باریک بشید:

بر اساس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات با صراحت از مقام رهبری درخواست میکنند که پاسخگویی را از خود آغاز کند و به عنوان نمونه پاسخگویی مطالبات مطرح شده در نامه دو سال پیش این انجمن باشد.

... گفتن چنین جملاتی تا چند سال پیش حتی به یک پاسدار ریفو میتونست سر یکی رو پیاد بده. حالا اما کم موندن جوق به آنچه نه بدتر رهبر بکنند و تازه رهبر برای اینکه آبروش بیشتر از این نزه روشو برمیگردونه که مثلاً القا کنه که

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

00358-400530468

001 604 709 8085

0044 78 90 80 9142

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

امید حدابخشی

مجیدپستچی

ایمان شیرعلی

سهند حسین زاده

سامان احدی

فواد عبدالمی

دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی

مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

دانمارک:

هلند:

آلمان:

فنلاند:

کانادا:

انگلاستان

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی

مشاور دبیر: ثریا شهابی

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!